

برداشتهای فلسفی در ادبیات کهن

بررسی داستان ایوب بابلی و حماسه فلسفی ایوب در عهد عتیق "



درباب چهل و دوم پاسخ ایوب به خداوند و تصمیم نهائی خداوند درباره ایوب و قضاوت او درباره گفتههایش و توبیخ سه دوست ایوب میآید (!) و در اینجا خداوند با همه عظمت و قدرتش در برابر حقیقت سر فرود آورده آنرا تقدیس میکند و این سفر را در سر حد اعجاز و عظمت اندیشه در حقیقت گوئی و حقیقت جوئی میرساند . جایی که قادر مطلق سایه‌ای از حقیقت مطلق و درست گوئی و پاک جوئی جلو نمیکند !؟ حال به خود متن باب سی و هشتم و بعد توجه کنیم :

" و خداوند ایوب را از میان گردباد خطاب کرد و گفت :

" کیست که قضاوت را از سخنان بی علم تاریک میسازد ؟ " الان کمر خود را ببند ، زیرا که از تو سؤال میکنم پس مرا اعلام نما . وقتیکه زمین را بنیاد نهادم کجا بودی ؟ بیان کن اگر فهم داری . پایه‌هایش به چه چیز گذاشته شد ؟

و کیست که سنگ زاویه‌اش را نهاد ؟ هنگامیکه ستارگان صبح با هم ترنم نمودند . و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند . ؟ کیست که دریاها را بدرها مسدود ساخت . وقتیکه فواره زد و از رحم بیرون جهید . (!) وقتیکه ابرها را لباس آن گردانیدم . و گفتم تا اینجا بیا و تجاوز منما . آیا تواز ابتدای عمر خود صبحرا فرمان داده‌ای ؟ .

و سپیده دم را بموضعش آشنا گردانیده‌ای ؟ .

تا کرانه‌های زمین را فرو گیرد . و نور شیران^۱ از ایشان گرفته شود . آیا بچشمه‌های

دریا داخل شده‌ای؟ یا بعمقهای لجه رفته‌ای؟ آیا درهای مرگ برای تو باز شده است؟
یا درهای سایه‌مرگ را دیده‌ای؟ آیا پهنای زمین را ادراک کرده‌ای؟
خبرده‌اگر اینهمه را میدانی. راه مسکن نور کدام است؟ و جای تاریکی کجا میباشد؟
تا آنرا بحدودش رسانی.

و راه‌های خانه‌ها را درک نمائی. اینرا میدانی چون در آنوقت تو متولد شده بودی
(!؟) و روزهای تو بسیار بود؟ آیا بمخزنهای برف وارد شده‌ای؟ و خزینهای
تگرگ را مشاهده نموده‌ای؟ که آنها را بجهت وقت تنگی نگاه داشته‌ام. بجهت روز مقاتله
و جنگ.

بچه طریق روشنائی تقسیم میشود؟ کیست که رودخانه را به جهت سیل کند؟ یا
طریقی بجهت صاعقه‌ها ساخت؟ تا در زمینیکه کسی در آن نیست بیبارد؟ و بر بیابانیکه
در آن آدمی نباشد. آیا با رانرا پدری هست؟ قطرات شبنم را که آفرید؟ از رحم کیست
که بیخ بیرون آمد؟ و زاله آسمانرا کیست که تولید نمود؟ آیا عقد ثریا را می‌بندی؟
یا بندهای جیبهار را میگشائی؟ یا دب اکبر را با نبات آن رهبری مینمائی؟ آیا
قانونهای آسمان را میدانی؟ و یا آنرا بر زمین مسلط میگردانی؟ آیا آواز خود را به ابرها
میرسانی؟ تا سیل آبها ترا بپوشاند؟ کیست که حکمت را در باطن نهاد و فطانت را
بدل بخشید؟ کیست که غذا را برای غراب آماده میسازد. چون بچه‌هایش نزد خدا فریاد
بر می‌آوردند؟ کیست که خر وحشی را رها کرده آزاد ساخت؟ و کیست که بندهای گورخر
را باز نمود؟ که من بیابانرا مسکن او گردانیدم. و بغوغای شهر استهزا میکند. بال
شتر مرغ بشادی متحرک میشود. زیرا تخمهای خود را بزمن و امیگدازد. و آنها را گرم
میکند. و حوش صحرا آنها را پایمال میکنند. با بچه‌های خود سختی میکند که گویا از آن
او نیستند. محنت او باطل است و متأسف نمیشود. زیرا خداوند او را از حکمت محروم
ساخته است. و از فطانت او را نصیبی نداده است.

آیا مجادله کننده با قادر مطلق مخاصمه نماید؟

کسیکه با خداوند محاجه کند آنرا جواب بدهد؟ و خداوند در انتظار پاسخ ایوب
است که میگوید: — "نگاه ایوب خداوند را جواب داد گفت: من حقیر هستم و بتو
چه جواب دهم. دست خود را بدهانم گذاشته‌ام. یک مرتبه گفتم و تکرار نخواهم کرد
بلکه دو مرتبه و نخواهم افزود (!) پس خداوند ایوب را از میان گردیاد (!؟) خطاب
کرده و گفت: —

از تو سؤال میکنم و مرا اعلام دار. آیا داوریمرا نیز باطل مینمائی و مرا ملزم میسازی

تا خویشتنرا عادل بنمائی؟ آیا ترا مثل خدا بازوئی هست؟ و به آواز مثل او رعد توانی کرد... (۱)

کیست که در حضور من بایستد. هر چه زیر آسمانست از آن من میباشد. در باره اعضایش خاموش نخواهم شد. و از جبروت و جمال ترکیب او خبر خواهم (۲) داد. اینک بهیموت (۳) که باتو ساختم همانا قوت او در درونش میباشد. و توانائی وی در رگهای شکمش (۴). دم خود را مثل سرو آزاد می جنباند. رگهای رانش بهم پیچیده است (۵).

۱- ایوب در اینجا با توجه به همه جوانب و اتمسفر بحث و رعایت کامل نزاکت از خردی و حقارت خود در برابر خداوند سخن گفته و در عین حال که از خداوند معذرت ضمنی میخواهد با فرزندی خاص و استثنائی توأم با شیوه‌ای ظریف، راه فکری خود را ادامه داده گفته‌های خود را تاکید میکند ولی (ادباً) اضافه‌ای بر آن ندارد و در انتظار نتیجه قطعی بحث و پاسخ طرف و پیروزی خود میماند.

۲- Leviathan و این موجود یا مصنوع دوم است که در سراسر عهد عتیق فقط ۶ بار ذکر آن رفته است. رجوع شود.

(Aid to bible understanding) P.1057 - 1971

و در مورد موت به همین مرجع بالا صفحه ۲۵۹ میتوان مراجعه کرد، ولی آنچه که مسلمست چنین حیوانی با وجودی وجود نداشته و علی‌الظاهر میبایستی توصیفی از یک شیئی "متحرک" مصنوعی باشد که در نظر انسان خالی‌الذهن از تصور تکنولوژی موجودی افسانه‌ای مینماید که با چنین توصیفی دقیق و جالب شرح داده شده است و خواننده امروز چه استنباطی از این توصیف میتواند بدست آورد؟ یک نقلیه فضائی یا هواپیما؟

۳- اینجا خداوند صحبت از دو موجود افسانه‌ای میکند که خیلی بنظر شبیه یک دستگاه نقلیه فضائی و یا زمینی میباشد و از ایوب می‌پرسد که آیا با ملاحظه چنین موجودی چه میتواند بگوید، در بررسی در راهنماهای عهد عتیق و فرهنگهای اختصاصی و کتابهایی که بر عهد عتیق شرح زده است توضیح دقیقی درباره این حیوان افسانه‌ای نیز داده نشده است و احتمالات گوناگون برای آن داده است.

۴- Behemoth. یکی از موارد فوق‌العاده حیرت‌انگیز این کتاب بنام بردن از دو گونه شیئی افسانه‌ای است که توصیف خیلی حیرت‌انگیز از آن شده است. شارحین عهد عتیق توضیح قطعی درباره آن نتوانسته‌اند بدهند و امروز با دید جدیدی، این دوشئی مصنوعی و علی‌الظاهر افسانه‌ای بررسی گردیده است. خوب به توصیف دقیق شود، چه استنباطی از آن عاید میشود؟ نام این موجود در سراسر عهد عتیق فقط در کتاب ایوب آمده است.

استخوانهایش مثل لوله‌های برنجین و اعضایش مثل تیرهای آهن (!!) باب ۴۱:
 آیا لویاتان را قلاب‌توانی کشید یا زبان‌شرا باریسمان توانی فشرده‌آیا در بینی او مهار
 توانی کشید. آیا از رویتش نیز آدمی به روی در افکنده نمی‌شود. در باره اعضایش خاموش
 نخواهم شد. واز جبروت و جمال و ترکیب او خیر خواهم داد.
 کیست که روی لباس (!؟) او را گاز تواند نمود. و کیست که در میان دو صف دندانهایش
 داخل شود؟ کیست که درهای چهره‌اش را بگشاید (۱). دایره دندانهایش هولناک است.
 سپرهای زور آورش فخر او می‌باشد با مهره محکم وصل شده است (؟). با یکدیگر چنان چسبیده‌اند.
 که باد از میان آنها نمی‌گذرد. باهم دیگر چنان وصل شده‌اند. باهم متصلند که جدا
 نمی‌شوند. از عطسه‌های او نور ساطع میشود (!!). و در چشمان او مثل پلکهای فجر است.
 از دهانش مشعلها بیرون می‌آید و شعله‌های آتش برمی‌جهد. از بینی‌های او دود برمی‌آید.
 مثل دیک جوشنده و پاتیل.

از نفس او اخگرها فروخته میشود. و از دهانش شعله بیرون می‌آید. برگردنش قوت
 نشیمن دارد. و هیبت پیش‌رویش میرقصد. طبقات گوشت (۲) او بهم چسبیده است و
 بروی مستحکم است که متحرک نمی‌شود (!). دلش مثل سنگ مستحکم است. و مانند سنگ
 زیرین آسیا محکم می‌باشد. چون او بر می‌خیزد (۳) نیرومندان هراسان میشوند. و از خود
 بیخود می‌گردند. اگر شمشیر به او انداخته شود اثر نمی‌کند. و نه نیزه. و نه مزارق و
 تیر آهن را مثل گاه می‌شمارد. برنجرا مانند چوب پوسیده. تیرهای کمان او را فرار
 نمی‌دهند. و سنگهای فلاخن نزد او بگاہ مبدل میشود. عمود مثل گاه شمرده میشود و
 بر حرکت مزارق می‌خندد.

و بر حرکت باد می‌خندد. در زیرش پاره‌های سفال تیز وجود دارد (آیا این توصیف
 یک حیوانست یا توصیف پیکره یک‌شئی فلزی بسیار مقاوم؟) و با گردون پرمیخ بر گل شیار
 می‌زند (چرخ و سیله؟) عمق را مانند دیک می‌جوشاند. و دریا را مانند پاتیلچه عطاران
 می‌گرداند. ر اهرار در عقبش تابان می‌سازد. در زمین نظیر ندارد. و برای نترسیدن درست

۱ - توصیف از حالت یک حیوان خارج نمی‌باشد؟ و به یک وسیله مصنوعی بیشتر نمی‌ماند

چه وسیله؟ یک سفینه نقلیه فضائی یا هوائی را بذهن مجسم نمی‌کند؟

۲ - آیا یک انسان فارغ و بدور از ذهن تکنولوژی امروزی در سه هزار سال یا بیشتر

اگر یک هواپیما را میدید چگونه آنرا توصیف میکرد؟ شبیه به این توصیف یا عیناً همین
 توصیف را؟

۳ - پرواز هواپیما؟!

شده است. برهر چیز بلند نظر می‌کند. و بر جمیع حیوانات سرکش پادشاه است. و ایوب خداوند را جواب داده گفت:—

می‌دانیم که بهر چیز قادر هستی و ایدا " قصد ترا منع نتوان کرد. کیست که مشورت را با سخنان بی‌علم مخفی می‌سازد. لکن به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم. بچیزهاییکه فوق از عقل من بود و نمیدانستم. الان بشنوتان سخن گویم. از تو سؤال نمایم. مرا تعلیم ده. از شنیدن گوش در باره توشنیده بودم. لیکن الان چشم من ترامی بیند. از این جهت از خویشتن کراحت دارم. و در خاک و خاکستر توبه مینمایم. و واقع شد بعد از اینکه خداوند این سخنان را به ایوب گفته بود که خداوند به الیفار تیماتی فرمود خشم من بر تو و بر دورفیتت افروخته شده. زیرا که در باره من آنچه راست است مثل بندهام ایوب نگفتید. پس هفت گوساله و هفت قوچ برای خود بگیرد و نزد بنده من ایوب رفته قربانی بجهت خویشتن بگذارد و بندهام ایوب بجهت شما دعا خواهد نمود. زیرا که او را مستجاب خواهم نمود. (۱)

مبادا پادشاه حماقت شما را بشمار برسانم. چونکه در باره من آنچه راست است مانند بندهام ایوب نگفتید. پس الیفار تیماتی و بلدشوحی و صوفرنعماتی رفته بنوعیکه خداوند به ایشان امر فرموده بود عمل نمودند و خداوند ایوب را مستجاب نمود. و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبت او را دور نمود. و به ایوب دوچندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود. چنانکه او را ۱۴۰۰۰ گوسفند، و ۶۰۰۰ شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده (۲) بود. و او را هفت پسر و سه دختر بود و بعد از آن ایوب ۱۴۰ سال زندگی کرد و پسران و دختران خود را تا پشت چهارم دید. پس ایوب سالخورده شد و وفات یافت (ادامه دارد)

۱- درست دو برابر قبل!

۲- همان پسران و دخترانیکه قبلا" در این رمان فلسفی نابود شده بودند.

۳- باب چهل و دوم و پایان بحث.